

محمود بهروزی

چکیده‌های اندیشه

آقای مدیر دانشمند مجله ارمنان - کتابی در دست تألیف یا بهتر است بگویم آماده چاپ دارم بنام (چکیده‌های اندیشه) و در این کتاب فصل مشبعی است از نوار و آئیهائیکه در شعر و نثر و اصولاً در سخن فارسی راه یافته در زیر عنوان (سبب تألیف کتاب) و چون رویه و روال مجله کهن سال ارمنان را بانشر و اشاعه اینگونه مقالات مناسب یافتم و نقد و بررسی در پیرامون چنین مقوله‌ها طبعاً باید در مجله‌هائی مانند ارمنان مورد مذاقه و امعان نظر قرار گیرد لهذا لازم دانستم آنرا بعنوان مجله شما بفرستم باشد که چاپ آن طلیعه و وسیله‌ای باشد برای برانگیختن طبایع نکته‌سنجان و نازک بینان در جهت انتشار این قبیل آثار و قلم‌فرسائی بیشتر در اطراف موضوع تادرنتیجه تدبیری مؤثر اتخاذ شود برای پیراستن گلزار سخن و ادب ایران از خارهای دلدوز نوار و آئیه‌ها و نابسامانیه‌ها اینک شما و مقاله این بنده ناچیز :

(سبب تألیف کتاب)

بنده کمتر بن از سالهای پیش در صدد بود قسمتی از آثار و اشعار خود را جمع آوری و مدون کند تا از کزند حوادث در امان بماند و دسترس به آن بعداً برای خوانندگان و پژوهندگان آسان باشد . چون در این اندیشه تأمل کردم دانستم که این کار برای کسان سودی در بر نتواند داشت سهل است که عرضه چنین کلائی ناقابل در بازار سخن بسان عرضه خزف در پیش گوهر فروشان موجب پشیمانی و انفعال خواهد بود. تا چندی بعد یکی از دوستان همدل و همخوی وقتی که انصراف مرا از اینکار دانست و باعث دارم گردن نهاد بر اصرار افزود که لازم است آثار هر گوینده و شاعر هر چند که ناچیز باشد در حیات خود او جمع آوری شود تا موجدی برای پشیمانی و غبن باقی نماند .

ان آثار نا تدل علینا فانظروا بعدناالی الاثار

دوباره در این اندیشه فرو رفته‌م و سخنان بزرگان را مرور کردم و بقول سعدی شیرازی دانستم که :

نکویند از سر بازیچه حرفی کزان پندی‌نگیرد صاحب هوش

آری دانستم که آدمی و کلیه موجودات فانی‌اند و پس از مرگ نامی و نشانی از کسی باقی نخواهد ماند مگر آثار او بقول نظامی کنجوی :

یادگاری که زاد میزاد است سخن است آندیگر همه باداست

بنگر از هرچه آفریده خدای تا از او جز سخن چه ماند بجای

این مثنوی لطیف نیز از مولانا جامی است :

ای بس ایوان برکشیده بچرخ وی بسا کاخ سرکشیده بچرخ

که بر افراختند تاجوران یادگاری بعالم گذران

تا از این کوچکچه چو درگذرند جمع آیندگان در آن نگرند

یاد پیشینیان کنند از پس به ثنا شان بر آورند نفس

چشم پوشیده چند بشیشی؟ خیز و چشمی گشای تا بینی

قصرها پست از زلازل دهر قصریان بند در سلاسل قهر

زان بناها نمانده است آثار جز کتابه بدفتر اشعار

وان عمارات را نه سرنه بن است آنچه باقی است زوهمین سخن است

یادگاری در این رباط کهن نیست بهتر ز نظم و نثر سخن

از طرف دیگر در دنیای مغشوش و پرهرج و مرج ادب ایران نوشتن مطالبی و یادداشت خاطره و تدوین دفتر و دیوانی هم سهل است و هم ممتنع . سهل است از این جهت که خوانندگان امروزی بمناسبت خواندن کتب و مجلات جدید مطالبی را می-پسندند و بدانها خو گرفته‌اند که مطالب بسبک و سیاق نوشته‌های خارجی و بیرون از روال

وشیوه و قاعده علمی تنظیم و تدوین یافته است و چون ذوق و قریحه آنان باین قبیل نوشته‌است و توجه خواهند داشت از پرس و جو و فحص و بحث مطالب علمی و ادبی غافلند و رغبت آنان بیشتر منحصر است بمطالعه مطالبی مبتذل بویژه راجع بهنر پیشگان مجازی خارجی و عکس و شرح حال آنان و هر جزوه و کتابی نایاب امارنگین و خوش ظاهر .

تراکم کتابهای سنگین علمی و ادبی بقلم نویسندگان مشهور در قفسه کتابخانه‌ها و فروش روز افزون جزوه‌های رنگین حاوی مطالبی وقیح و تصاویری شنیع در میان طبقات مختلف جوانان گواهی صادق در اثبات این مدعا است .

پس اگر در سرکسی هوس نوشتن جوانه زند بی زحمت و رنجی تواند طومار ببردازد و آنها را تحت عناوینی دلخواه و نقشبائی دلفریب با تجهیزاتاتی که در چاپخانه‌ها از برکت صنایع جدید برای اینکارها فراهم است منتشر سازد .
باللجب . برای انتشار این رنگین نامه‌ها هیچگونه منع و قیدی نیست و صلاحیت نویسنده منظور نمیباشد .

اگر هم گاهی دستور جمع آوری و توقیف کتابی بعلمت نشر مواضع مخالف اخلاق صادر شود (مانند کتاب : توئیست داغم کن ...) بلافاصله اعضای سندیکای مربوط و ادار میشوند تا آنرا از توقیف خارج و اجازه فروش و ادامه انتشارش را تحصیل کنند .
(طبق مندرجات شماره‌های نیمه دیماه ۱۳۴۱ روزنامه اطلاعات) .

این مطلب اگرچه مربوط بسالهای پیشین است و در حال حاضر ممکن است نظائری نداشته باشد ولی برای توجیه مطالب پیش گفته شده عنوان موضوع جایز بود .
ممتنع است از اینروی که اقتفاء بسبک و شیوه نویسندگی بازاری و عدم رعایت قواعد و قوانین زبان و جمع آوری مطالبی اصیل و اساسی موجب خواهد شد کسی به آن نوشته‌ها توجه نکند و نویسنده را از پیروی نیت و ادامه اقدامات خود باز

دارد و مسبب خساراتی مالی و معنوی گردد و مضمون :

رتبه نکاهد ز سعدی و ز نظامی ننگر ددار کس بخمسه یا بگلستان
هم نتواند رافع و جبران کننده اینگونه خسارتها بشود .

با اینوصف مرا عقیده اینست که وظیفه‌ای بر عهده هر يك از ما برای جلوگیری از اغتشاش زبان ادب و خودخواهی و تعصب کورکورانه بعضی از افراد مقرر میباشد و میباید هر يك بسهم خود در پاسداری کلمه باعظمت زبان و ادب خود و حفظ آثار فنا ناشدنی شعرای بزرگ گذشته اهتمام و تلاش و کوششی بزرگ و پیگیر آغاز کنیم تا زاغان کج بیان را جرأت نباشد در گلزار فصاحت و بلاغت زبان ما جای بلبلان خوش الحان گیرند و مانع انتشار نشید دلاویز ترانه‌های هنر ریز هزارستان غزلخوان هنر اصیل ایرانی شوند .

از اینرو سالی چند در این فکر بودم که بنابر وظیفه وجدانی و از راه کمال دلسوزی و ابراز منتهای علاقه خود بحفظ و بقای آثار پرشکوه ادب ایران با ابناء نا اهل زمان بمبارزه برخیزم و تدبیری بیندیشم درباره آنچه که بصاحت باشد. روزنامه هفتگی (کنار دریا) را در سال ۱۳۳۱ شمسی منتشر ساختم و صفحات آنرا وقف درج مطالبی کردم که من غیر مستقیم حاکی بود از راهنمایی‌های دلسوزانه برای درست نوشتن زبان مادری و مخصوص فراهم آوردن موجباتی تا جوانان بتوانند استعداد های خلاقه خود را در مقاله نویسی بیازمایند و از صفحات کنار دریا استفاده کنند.

همچنین با نوشتن مقالات و نظم قصائد و منظوم‌هایی در مجلات ادبی منجمه مجله ارمغان از اهل فن خواستم تا مرا یاری دهند و در این اقدام خیر با من هم صدا شوند و جهد و سعی کافی و وافق مبذول و مرعی بدارند تا شاید از رواج کالاهای فاسد در این بازار آشفته کاسته و از اینهمه اغتشاش و هرج و مرج جلوگیری شود .

مع‌التأسف جز مقاله مشروح و مستدلی که بقلم یکی از نویسندگان مشهور در شماره (۸۱) سال ۲۲ مجله خواندنیها در این زمینه چاپ شده بود از کسی و جایی دیگر صدائی بر نخاست و فضلا و دانشمندانی که مرا بدانان چشم امیدواری همی بود بقول سعدی همچنان زبان در کام کشیده اند و تیغ سخن در نیام .

سطح دانش و فرهنگ هنوز در محیط ما پائین است و جوانان فقط به امید گرفتن مدرک درس میخوانند .

طرحهای آموزشی که در حال حاضر پیاده میشود داروی درد کنونی نیست و ثمره آنها در سالهای آینده مشهود خواهد بود در حال حاضر اطلاعات فارغ‌التحصیلان دبیرستانها حتی دانشگاهها در قسمت ادبیات بسیار ناقص و نارساست .

موضوع تنها مورد ادعای بنده نیست بلکه در سالهای اخیر مورد بحث دامنه‌دار بعضی از مجلات وزین و ادبی که خوشبختانه در آسمان ادب ایران مانند ستارگانی تابنده همچنان میدرخشند قرار داشته است و هرگاه راهنمائی‌های دلسوزاندمدیران و نویسندگان این چند مجله ادبی برای ارشاد نویسندگان و شاعران جوان در بین نبود و در مقابل همه مشکلات و کارشکنی‌ها - غیرت مندانه بدوام انتشار مجله خود همت نمی‌گماشته‌اند تاکنون فاتحه زبان ادبی ما میباید خوانده میشد .

عیب کار یکی و دو وده و صد نیست بلکه هر مجله و روزنامه و کتاب را که بگشائید و مرور کنید درمی‌یابید که هم‌در ظاهر وهم در باطن بهزاران نادرستی آورده و از صدر تا ذیل مشحون از ناپاکی مطالب و سقط و تحریف کلمات و جمالات و ترکیب غلط و نتیجه‌گیری ناهنجار است

اگرچه اثبات این مطلب بایکبار مطالعه سطحی در متون این قبیل نوشته‌ها بخوبی دستگیر خوانندگان منصف خواهد شد و آنان که هنوز در ذوق و ذهن خود اصول قواعد زبان فارسی را مرکوز دارند بی‌یوب و نقائص ذاتی این نوشته‌هایی خواهند

برد ولی برای آنکه اجمالی از نمونه نویسندگی بعضی از جوانان شهرت طاب بدست داده شود ذکر مواردی از آنرا در اینجا بی مناسبت نمیدانم .

(... دکه‌ای بر تصویر وجود شدم . . از هفت سال پیش شعر با احساساتم آغشت . گاهی هم احساسات سرکشم را در پیمانۀ داستان ریخته سرمیکشم .. اینک زندگانی و تمنائی آویزه سیاه وجود من در شهرستان ... هستند !
نقل از صفحه ۱۰۳ کتاب گلها و غنچه‌ها ...)

مطلب بالا را يك ديپلمه فارغ التحصيل در رشته طبیعی نوشته و اینک بد نتیجه امتحانات یکعده لیسانسیدهها و دکترها توجه فرمائید .

یکی از داوطلبان شغل که فوق لیسانس دارد در جواب این سؤال که (فریدینان دولسپس) طراح فرانسوی حفر کانال سوئز چه شغلی داشت . جواب داده بود . ولیعهد اطریش بود !

دیگری در جواب مربوط بتاریخ بیهقی نوشت ، این تاریخ را خواجه فضل الله طوسی نوشت !!

داوطلب دیگری که چهار سال در رشته طب در امریکا تحصیل کرده و سه سال هم در دانشگاه تهران مشغول تحصیل بوده در این مورد نوشته بود . خواجه فضل الله طوسی یکی از خواجهگان ایرانی در زمان ساسانیان بوده است !!

یکی از دیپلمه‌ها منطبق الطیر شیخ فریدالدین عطار را از ارسطو فیلسوف یونانی میدانست ! دیگر از دانشجویان رشته پزشکی نمیدانست ناصر خسرو انسان است یا جماد و بهمین جهت در ورقه امتحانیه نوشت . ناصر خسرو کتابی است فلسفی ! دیگری نوشته بود ناصر خسرو در زمان انوشیروان میزیسته !! از نظر شناسائی قواعد و دستور زبان فارسی یک نفر که در دوره دکتری زبان انگلیسی دانشگاه تهران مشغول تحصیل میباشد و دبیر دبیرستانها بوده در ورقه امتحانی نوشت (ضمیر موصولی مفرد) و دیگری

از لیسانسیه‌ها نوشت (متك اسم خاص است!) دیگری نوشت. (بی‌بود صفت و
و موصوف است!) دیگری در عبارت مشك آنست که خود بی‌بود نوشت (علامت
استقامت است) ...

نقل از سالنامه ۱۳۴۹ دنیا - از خاطرات سناتور دکتر شمس الملوك صاحب
یکی از نویسندگان جوان دریکی از شماره‌های امسال مجله اطلاعات هفتگی
آغاز داستانی را به این عبارت « سالن فرودگاه در زیر موجی از هیجان و انتظار
خوابیده است .. » آرایش داده بود. بخداوندی که سخن در زبان آفریده بنده هیچ
نیرزنده تاکنون نمیدانسته سالن بیجان فرودگاه می‌تواند مثل آدمها و موجودات جاندار
بخواب رود و تمدد اعصاب کند.

در يك مجله هفتگی راجع بگاوبازان اسپانیایی نوشته شده بود: (البته با
عرض معذرت) .

(خشك گاو باز شاخ گاو گیر کرده بود . گاو باز چون زیر شلوارش چیز دیگری
نپوشیده بود با (ماتحت) برهنه وسط میدان ایستاد ...)

وقتی شاعره نسل جوان بدون پرده‌پوشی و در کمال شهامت بگوید .

گنه کردم گناهی پر ز لذت در آغوشی که گرم و آتشین بود

نویسنده این طبقه هم باید بجای آنکه مطلب را در لباس عبارتی زیبا و خوش
فرم بگنجاند چنان عبارت مستهجن می‌نویسد و بخورد همزبانان خود میدهد. (بیله
دیگ .. بیله چغندر .)

نویسنده ای در تقریظ از کتابی نوشته بود .. (دريك کتابچه کوچک که به
نظرم رسید .)

این نویسنده محترم میدانست که کتابچه یعنی کتاب کوچک و عبارت کتابچه
کوچک بکلی نادرست و ناشی از جهل نویسنده در شناخت علائم تصغیر زبان ما است .

بعضی ساده نویسی را در شکافتن و مسخ کلمات میدانند و لهجدهای عواماندر را در غیر مورد عیناً در کتاب نقل می کنند و مدعی اند که نوشته باید مردم پسند و در خور ذوق عامه باشد. اینان با این تفنن تیشه بریشه ادبیات و سخن فارسی میزنند زیرا مبتدیان جوان این نوشته های چاپ شده را که میخوانند تصور میکنند برآستی این اصطلاحات و کلمات مسخ شده درست است و آنچه را که در کتاب های درسی تعلیم یافته اند ناصواب و بدین شیوه کم کم عادت خواهند کرد و بسا که در نوشته های خود تقلید کنند و دامنه این تقلید بقسمی وسیع شود که دیگر جاوگیری از آن ممکن نگردد.

در این باره سخن بسیار است که ناچارم بهمین قدر بسنده کنم تا بتوانم بمطالبت دیگر بپردازم. تا یادم نرفته باید بعرض برسانم که من بانوگوئی و نوجوئی مخالفتی ندارم البتہ بشرطها و شروطها .. بلکه بعضی از اشعار شعرای معاصر را که مراعات وزن و سایر قواعد عروض در آنها گردیده و با ترکیبات تازه و اصطلاحاتی نو بیازار سخن عرضه شده است بهترین شعر میدانم. مانند نمونه زیر از آثار بانوسیمین بهمبانی.

ستاره دیده فرو بست و آرمید بیا	شراب نور برگهای شب دوید بیا
ز بس بدامن شب اشک انتظارم ریخت	کل سپیده شکفت و سحر دمید بیا
شهاب یاد تو در آسمان خاطر من	بیابپی از همه سو خط زر کشید بیا
ز بس نشستم و باشب حدیث غم گفتم	ز غصه رنگ، رنگ، رنگ شب پرید بیا
بوقت مرگم اگر تازه می کنی دیدار	بهوش باش که هنگام آن رسید بیا
بکامهای کسان میبرم کمان که توئی	دل ز سینه برون شد ز بس طپید بیا

نیامدی که فلك خوشه خوشه پروین داشت

کنون که دست سحر دانه دانه چید بیا

امید خاطر سیمین دل شکسته توئی مرا مخواه از این بیش ناامید بیا

یا مثل شعرهای دیگر گویندگان توانا که همه ابتکار و ابداع ایشان

در تلفیق اصطلاحات و نکات جدید و لطیف با وزن و قالب قوانین ادبی است، اما در برابر شعرهای به اصطلاح سفیدبیرنگ و بیوزن و قالب که در اغلب مجله‌های هفتگی نمونه از آنها چاپ شده نمی‌توانم بی تفاوت باشم.

این مجله‌ها گناهی بزرگ مرتکب میشوند که مهمات ایندسته را بچاپ می‌رسانند زیرا گویندگان مصروع آنها برآستی می‌پندارند که چون گفتارشان بچاپ رسیده پس می‌توان سری برافرازند و خود را ادیب و شاعر بحساب آورند.

بنده عقیده دارم که شعر باید با قواعد منطبق باشد و در آن مطلبی وجود داشته و یا شعر برای بیان مطلبی گفته شود ولی شعرای نوپرداز ما نه تنها شعر می‌گویند بدون آنکه در آن مطلبی باشد بلکه اشعار شعرای گذشته را هم که مشحونست از مطالبی بسیار مفید و مضامینی سنجیده و قابل استفاده تخطئه می‌کنند و این منتهای بی‌انصافی است.

در اینجا خلاصه‌ای از مقانۀ (نوح) مندرج در یکی از شماره‌های گذشته (آژنگ) را عیناً می‌آورم تا در توجیه مطلب کمکی شده باشد.

(... گروهی هر شعر کلاسیک را کهنه میدانند و به آن نظر تحقیر مینگرند، در ادبیات ما که میراث گرانبهای بزرگترین مردان سخن است شاهکارهائی وجود دارد که گذشت قرون و اعصار هرگز نتوانسته است درخشندگی و جلای آنرا کم کند. باید از گردان عرصه ادب کمک گرفت. باید آنها را با تمام صفات و طرز تفکر و خصوصیاتشان شناخت و با استفاده از تجربیاتشان راه آینده شعر پارسی را تعیین کرد. چگونه ممکن است کسی ادعای شاعری داشته باشد و آثار نظامی گنجوی را نخورد و از شاهکارش اذت نبرد؟ باید دید نظامی چرا توانسته است هشتصد سال بردل‌های مشکل پسند اهل ذوق حکومت کند؟

چرا بعد از قرن‌ها (آب‌تنی شیرین) هنوز شیرینی و حلالت خود را از دست

نداده‌است؟ در این شعر استحکام - زیبایی - تخیل - عفت و پاک‌گی همه جمع است ..)

زرنج ره بود اندام خسته
غبار از پای تا سر بر نشسته
بگرد چشمه جولان ز دزمانی
ده اندر ده ندید از کس نشانی
فرود آمد بیک سو بارگی بست
ره اندیشه بر نظارگی بست
چو قصد چشمه کرد آن چشمه نور
فلک را آب در چشم آمد ازدور
سهیل از شعر شکرگون بر آورد
نفیر از شعری گردون بر آورد
پرندی آسمان گون بر میان زد
شد اندر آب و آتش بر جهان زد
تن سیمینش می غلطید در آب
چو غلطک قاقمی بر روی سنجاب
عجب باشد که گل را چشمه شوید
غلط گفتم که گل بر چشمه روید
در آب انداخته از گیسوان شست
نه ماهی بلکه ماه آورده در دست.

تنها خسرو و شیرین نظامی نیست که کسی نتوانسته است تا کنون نظیرش را بسازد بلکه اکثر آثار این شاعر بزرگ شاهکارهاییست که تا ابد بر تارک سخن پارسی خواهد درخشید. یکی از قصائد شیرین نظامی قصیده ایست که راجع بدبیری خود ساخته و از امهات قصاید فارسی بشمار میرود.

در این چمن که زبیری خمیده شد کمرم
ز شاخه‌های بقا بعد از این چه بهره برم
نه سایه ایست ز نخلم نه میوه ای کس را
که تند باد حوادث بر یخت برگ و پر
سپهر با قد خم گشته می کند لحدم
بیاض موی ز کافور می دهد خبرم
دو رشته پر ز گهر بود در دهان مارا
جقای چرخ گسست و بر یخت آن گهرم
قدم خمیده سرم سوی خاک مایل شد
که در حدیقه عصمت نهال بارورم
نشست برف گران بر سرم زموی سفید
زپست گشتن بام وجود در خطر
ز قله ای که براو برف باشد آید آب
همین بود سبب آب کاید از بصرم
کمان صفت بدو تا گشت قامت گوئی
ز بیم تیر اجل رفته در پس سپرم

نهال چون ثمر افشان در است گردد لیک
 سرم فروشد یکبارگی میان دودوش
 چنین که لرزه بدستم فتاد از رعشه
 پی فکندن نخل بقا به گلشن دهر
 نهال خم شده بوستان عصیانم
 خمید نخل قدم چون فشانده شد ثمرم
 که از مهابت شمشیر مرگ بر حذر م
 بیزم دهر چسان ساغر نشاط خورم
 سپهر خم شده بر پای میزند تبرم
 که دهر خشک کند بهر آتش سقرم



در میان این همه هیاهوی بسیار برای هیچ ... تنها بارقه‌ای که از امیدواری در دل آرزومندان حفظ زبان میدرخشد یکرشته اقداماتی است که بر حسب اشاره و اوامر رهبر دلسوز مردم ایران شاهنشاه آریامهر در شرف انجام است .
 منجمله‌کنگره بحث و سخنرانی که اخیراً با پیام شاهنشاه شروع بکار کرده و این پیام مبین آنست که بزودی اقداماتی وسیع در حفظ زبان فارسی بقسمی که این زبان بتواند بصورت یک زبان فرهنگی توانا که آمادگی تمام مطالب گوناگون امروزی و آینده را داشته باشد بعمل خواهد آمد و در این باره کوششهای دامن‌دار تری بکار خواهد رفت و متعاقباً فرهنگستان ایران بوسیله گروهی از دانشمندان که خوشبختانه در کشور ما فروانند فعالیت خود را شروع خواهد کرد .

(پایان)

فقر کامل وقتی بدست آمد آن اکسیر عجیب نصیب میشود که از خاک زر ساخته گردد . آرامش خاطر و نبودن اندوه و غمها آن زمان است که با دستور راهنما بعالم بیخودی برسی . از عشق باید آغاز کرد که مرکب راه است در این سفر پر سود .

(حافظ شناسی)